

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۱۷

آیه ۱۶۳-۱۶۶

آیه و ترجمه

و سئلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر اذ يعدون في السبت اذ تاءتيهم
حيثانهم يوم سبتهم شرعا و يوم لا يسبتون لا تاءتيهم كذلك نبلوهم بما كانوا
يفسقون ۱۶۳

و اذ قالت ائمة منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم اءو معذبهم عذابا شديدا قالوا
معذرة الى ربكم و لعلهم يتقون ۱۶۴
فلما نسوا ما ذكروا به اءنجينا الذين ينهون عن سوء و اءخذنا الذين
ظلموا بعذاب بيس بما كانوا يفسقون ۱۶۵
فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خسین ۱۶۶

ترجمه :

۱۶۳ - و از آنها درباره (سرگذشت شهری که در ساحل دریا بود سوال کن، و
(بخاطر بیاور هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز (و طغیان در برابر قانون
خدا) می کردند، همان هنگام که ماهیان شان روز شنبه (که روز تعطیل و
استراحت - شان بود) آشکار می شدند اما در غیر روز شنبه به سراغ آنها
نمی آمدند، اینگونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی
می نمودند.

۱۶۴ - و هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند چرا
جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک
خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت (آنها را به حال
خود واگذارید تا نابود شوند) گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار (و
رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست، به علاوه شاید آنها (بپذیرند و از
گناه بازایستند و) تقوی پیشه کنند.

۱۶۵ - اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، نهی
کنندگان از بدی را رهائی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند به عذاب شدیدی
بخاطر نافرمانی شان

گرفتار ساختیم.

۱۶۶ - هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند به آنها گفتیم به شکل میمونها در آئید و طرد شوید.

تفسیر :

یک سرگذشت عبرت انگیز

در این آیات صحنه دیگری از تاریخ پرماجرای بنی اسرائیل، که مربوط به جمعی از آنها است که در ساحل دریائی زندگى مى کردند، آمده است، منتها روی سخن در آن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است، و به او مى گوید که از یهود معاصر خویش درباره این جمعیت سوال کند یعنی این خاطره را به وسیله سوال در ذهن آنان مجسم ساز، تا از آن پند گیرند، و از سرکشی و کيفرى که در انتظار سرکشان است بپرهیزند.

این سرگذشت، چنانکه در روایات اسلامى به آن اشاره شده مربوط به جمعی از بنی اسرائیل است که در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری بنام ایله (که امروز بنام بندر ایلات معروف می باشد) زندگى مى کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان دستوری به آنها داده شد و آن اینکه صید ماهی را در آن روز تعطیل کنند اما آنها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند که شرح آنرا در این آیات می خوانیم.

در نخستین آیه می فرماید: «از قوم یهود معاصر خویش ماجرای شهری را که در کنار دریا قرار داشت سؤال کن» (و اسئلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر).

(و به یاد آنها بیاور زمانی را که در روز شنبه از قانون پروردگار تجاوز

مى کردند) (اذ يعدون فى السبت).

زیرا روز شنبه تعطیل آنها بود و وظیفه داشتند، دست از کار و کسب و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز بپردازند، اما آنها این دستور را زیر پا گذاردند.

سپس قرآن آنچه را در جمله قبل سربسته بیان کرده بود چنین شرح می دهد

به خاطر بیاور «آن هنگام را که ماهیان در روز شنبه در روی آب آشکار می‌شدند و در غیر روز شنبه ماهی کمتر به سراغ آنها می‌آمد» (اذ تاتیهم حیثانهم یوم سبتهم شرعا).

«سبت» در لغت به معنی تعطیل عمل برای استراحت است و اینکه در قرآن در سوره «نبا» می‌خوانیم و جعلنا نومکم سباتا «خواب شما را مایه راحت شما قرار دادیم نیز اشاره به همین موضوع است، و روز شنبه را از این جهت «یوم السبت» نامیده‌اند که برنامه‌های کسب و کار معمولی در آن تعطیل می‌شد، سپس این نام بر این روز باقی ماند.

بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می‌کنند، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است، و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلاً در روز شنبه در میان آنها معمول بود، ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می‌کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می‌شدند اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند در اعماق آب فرو می‌رفتند! این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته، و یا یک جنبه فوق العاده و الهی، وسیله‌ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت لذا قرآن می‌گوید: ماین چنین آنها را به چیزی که در برابر آن مخالفت می‌کردند آزمایش می‌کردیم (کذلک نبلوهم بما کانوا یفسقون). در حقیقت جمله «بما کانوا یفسقون» اشاره به آن است که آزمایش آنها

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۰

به چیزی بود که آنها را به سوی خود جلب و به نافرمانی دعوت می‌کرد و همه آزمایشها همین گونه است، زیرا آزمایش باید میزان مقاومت افراد را در برابر کشش گناهان مشخص کند و اگر گناه کششی به سوی خود داشت، آزمایش مفهومی نمی‌داشت.

هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که بازندگی آنان کاملاً آمیخته بود قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند: «گروه اول» که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند.

«گروه دوم» که قاعدتاً اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند.

«گروه سوم»، ساکتان و بی طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می دادند. در آیه دوم مورد بحث، گفتگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می دهد و می گوید: «بخاطر بیاور هنگامی که جمعی از آنها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می دهید که خداوند سرانجام آنها را هلاک می کند و یا به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد» (و اذ قالت امة منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذابا شديدا).

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۱

«آنها در پاسخ گفتند: ما به خاطر این نهی از منکر می کنیم که وظیفه خود را در پیشگاه پروردگارتان انجام داده و در برابر او مسئولیتی نداشته باشیم، بعلاوه شاید سخنان ما در دل آنها مؤثر افتد و دست از طغیان و سرکشی بردارند» (قالوا معذرة الى ربكم و لعلهم يتقون). از جمله بالا چنین استفاده می شود که اندرز دهندگان برای دو هدف این کار را انجام می دادند یکی به خاطر این که در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگری این که شاید در دل گناهکاران مؤثر افتد، و مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تاثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری ننمایند، در حالی که معروف این است که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تاثیر است.

ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظائف الهی بدون احتمال تاثیر نیز واجب می شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم بدست فراموشی سپرده می شود و بدعتها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود هر چند اثری در گناهکاران نگذارد.

این نکته نیز شایان توجه است که نهی کنندگان می گفتند می خواهیم در پیشگاه «پروردگارتان» معذور باشیم، گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفه مان نیست، وظیفه شما نیز می باشد.

آیه بعد می گوید: سرانجام دنیاپرستی بر آنان غلبه کرد «و فرمان خدا را به

دست فراموشی سپردند، در این هنگام آنها را که از گناه نهی می کردند رهایی بخشیدیم ولی ستمکاران را به کیفر سختی به خاطر فسق و گناهشان مبتلا ساختیم»

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۲

(فلما نسوا ما ذكروا به انجينا الذين ينهون عن السوء و اخذنا الذين ظلموا بعذاب بئیس بما كانوا یفسقون).

شک نیست که این فراموشی، فراموشی حقیقی که موجب عذر است نبود، بلکه آنچنان بی اعتنائی به فرمان خدا کردند که گوئی به کلی آنرا فراموش نموده اند.

سپس مجازات آنها را چنین شرح می دهد: هنگامی که «در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند به آنها گفتیم به شکل میمونهای طرد شده در آئید» (فلما عتوا عما نهوا عنه قلنا لهم کونوا قردة خاسئين) روشن است که امر «(کونوا)» (بوده باشید) در اینجا یک فرمان تکوینی است، همانند انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون (سوره یس آیه ۲۸)

نکته ها

در اینجا به چند موضوع باید توجه کرد:

۱ - چگونه دست به گناه زدند؟

در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است، از بعضی از روایات چنین استفاده می شود که نخست دست به حیل به اصطلاح شرعی زدند، در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب دادند و راه آنرا به دریا گشودند، روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند، و ماهیان

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۳

فراوان همراه آب وارد آنها می شدند، اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا بازگردند راهشان را محکم می بستند، سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و می گفتند خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکردهایم بلکه تنها آنها را در حوضچه ها محاصره نموده ایم! بعضی از مفسران گفته اند آنها روز شنبه قلابها را به دریا می افکندند، سپس روز بعد آنها را از دریا بیرون می کشیدند و به این وسیله صید ماهی می نمودند.

و از بعضی از روایات دیگر برمی آید که آنها بدون هیچ حیل‌های بابی اعتنائی کامل روزهای شنبه مشغول صید ماهی شدند.

ولی ممکن است همه این روایات صحیح باشد به این ترتیب که در آغاز از طریق حيله به اصطلاح شرعی - به وسیله کندن حوضچه‌ها و یا انداختن قلابها - کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آنها کوچک و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت، کم‌کم روزهای شنبه علنا و بی‌پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

۲ - چه کسانی رهائی یافتند؟

ظاهر آیات فوق این است که از آن سه گروه (گنهکاران، ساکتان و اندرزدندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و به طوری که در روایات آمده است آنها هنگامی که دیدند اندرزه ایشان مؤثر واقع نمی‌شود ناراحت شدند و گفتند ما از شهر بیرون می‌رویم، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقاً در همان شب کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت. و اما اینکه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که تنها گروه گنهکار گرفتار

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۴

عذاب شدند و ساکتان نیز رهائی یافتند با ظاهر آیات فوق به هیچوجه سازگار نیست.

۳ - آیا هر دو گروه یک نوع کیفر داشتند؟

از آیات فوق چنین برمی آید که کیفر مسخ شدن، منحصر به گنهکاران بود زیرا می‌گوید فلما عتوا عما نهوا عنه... (هنگامی که در برابر آنچه نهی شده بودند سرکشی کردند...) ولی از طرفی از آیات فوق نیز استفاده که تنها اندرز دهندگان از مجازات رهائی یافتند، زیرا می‌گوید انجینا الذین ینهون عن السوء (آنها را که نهی از منکر می‌کردند رهائی بخشیدیم).

از مجموع این دو چنین استفاده می‌شود که هر دو گروه مجازات شدند ولی مجازات مسخ، تنها مربوط به گنهکاران بود، و مجازات دیگران احتمالاً هلاکت و نابودی بوده است، هر چند گنهکاران نیز چند روزی پس از مسخ شدن - طبق روایات - هلاک شدند.

۴ - آیا مسخ جسمانی بوده یا روحانی؟

«مسخ» یا به تعبیر دیگر تغییر شکل انسانی به صورت حیوان مسلماً

موضوعی بر خلاف جریان عادی طبیعت است، البته «موتاسیون» و جهش و تغییر شکل حیوانات به صورت دیگر در موارد جزئی دیده شده است، و پایه‌های فرضیه تکامل در علوم طبیعی امروز بر همان بنا نهاده شده، ولی مواردی که در آن موتاسیون و جهش دیده شده صفات جزئی حیوانات است، نه صفات کلی، یعنی هرگز دیده نشده است که نوع حیوانی بر اثر «موتاسیون» تبدیل به نوع دیگر شود، بلکه

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۵

خصوصیاتی از حیوان ممکن است دگرگون گردد، و تازه جهش در نسلهائی که به وجود می‌آیند دیده می‌شود، نه اینکه حیوانی که متولد شده است با جهش تغییر شکل دهد، بنابراین دگرگون شدن صورت انسان یا حیوانی به صورت نوع دیگر امری است خارق العاده.

اما بارها گفته‌ایم مسائلی بر خلاف جریان عادی طبیعی وجود دارد، گاهی به صورت معجزات پیامبران و زمانی به صورت اعمال خارق العاده‌ای که از پاره‌ای از انسانها سر می‌زنند، هر چند پیامبر نباشند (که البته با معجزات متفاوت است) بنابراین پس از قبول امکان وقوع معجزات و خارق عادات، مسخ و دگرگون شدن صورت انسانی به انسان دیگر مانعی ندارد.

و همانطور که در بحث اعجاز انبیاء گفته‌ایم، وجود چنین خارق عاداتی نه استثناء در قانون علیت است نه بر خلاف عقل و خرد بلکه تنها یک جریان عادی طبیعی در اینگونه موارد شکسته می‌شود که نظیرش را در انسانهای استثنائی کرارا دیده‌ایم.

بنابراین هیچ مانعی ندارد که مفهوم ظاهر کلمه «مسخ» را که در آیه فوق و بعضی دیگر از آیات قرآن آمده است بپذیریم و بیشتر مفسران هم همین تفسیر را پذیرفته‌اند.

ولی بعضی از مفسران که در اقلیت هستند معتقدند که مسخ به معنی «مسخ روحانی» و دگرگونی صفات اخلاقی است، به این معنی که صفاتی همانند میمون

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۶

یا خوک در انسانهای سرکش و طغیانگر پیدا شد، رو آوردن به تقلید کورکورانه

و توجه شدید به شکم‌پرستی و شهوترانی که از صفات بارز این دو حیوان بود در آنها آشکار گشت.

این احتمال از یکی از قدمای مفسرین به نام «مجاهد» نقل شده است. و اینکه بعضی ایراد کرده‌اند که مسخ بر خلاف قانون تکامل و موجب بازگشت و عقب‌گرد در خلقت است، درست نیست، زیرا قانون تکامل مربوط به کسانی است که در مسیر تکاملند، نه آنها که از مسیر انحراف یافته و از محیط شرائط این قانون به کنار رفته‌اند، فی‌المثل یک انسان سالم در سنین طفولیت مرتباً رشد و نمو می‌کند اما اگر نقائص در وجود او پیدا شود، ممکن است نه تنها رشد و نمو متوقف گردد بلکه رو به عقب برگردد، و نمو فکری و جسمانی خود را تدریجاً از دست بدهد.

ولی در هر حال باید توجه داشت که مسخ و دگرگونی جسمانی متناسب با اعمالی است که انجام داده‌اند، یعنی چون عده‌ای از جمعیت‌های گنهکار بر اثر انگیزه هواپرستی و شهوترانی دست به طغیان و نافرمانی خدا می‌زدند و جمعی با تقلید کورکورانه کردن از آنها، آلوده به گناه شدند، لذا به هنگام مسخ هر گروه به شکلی که متناسب با کیفیت اعمال او بوده ظاهر می‌شده است. البته در آیات مورد بحث تنها سخن از قرده (میمونها) به میان آمده است و از خنازیر (خوکها) سخنی نیست، ولی در آیه ۶۰ سوره مائده گفتگو از جمعیتی به میان آمده است که به هنگام مسخ به هر دو صورت فوق (بعضی قرده و بعضی خنازیر) تغییر چهره دادند، که به گفته بعضی از مفسران مانند ابن عباس، آن آیه نیز در باره همین اصحاب سبت است که پیر مردان سرجنبانان شکم‌پرست و شهوت‌پرستان به خوک و جوانان مقلد چشم و گوش بسته که اکثریت را تشکیل می‌دادند به میمون تغییر چهره دادند.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۷

ولی در هر حال، باید توجه داشت که طبق روایات، مسخ شدگان تنها چند روزی زنده می‌ماندند و سپس از دنیا می‌رفتند، و نسلی از آنها به وجود نمی‌آمد.

۵ - خلافت‌کاری زیر پوشش کلاه شرعی

گرچه در آیات فوق اشارهای به حیل‌گیری اصحاب سبت در زمینه گناه‌نشده است ولی همانطور که اشاره کردیم، بسیاری از مفسران در شرح این آیات

اشاره به داستان کنند حوضچه‌ها و یا نصب قلابها در دریا در روز شنبه کرده‌اند، و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می‌شود بنابراین مجازات و کیفر الهی که با شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می‌دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی‌گردد، حرام، حرام است، خواه صریحا انجام گیرد، یا زیر لفافه‌های دروغین و عذرهای واهی.

آنها که تصور می‌کنند، گناه را می‌توان با تغییر چهره صوری تبدیل به یک عمل مجاز کرد در حقیقت خود را فریب می‌دهند، و بدبختانه این کار در میان بعضی از بی‌خبرانی که خود را به دین منتسب می‌کنند، فراوان دیده می‌شود، و همانست که چهره مذهب را در نظر افراد دور افتاده سخت بدنام کرده است.

عیب بزرگی که این عمل دارد - علاوه بر زشت نشان دادن چهره مذهب - این است که گناه را در نظرها کوچک می‌کند و از اهمیت آن می‌کاهد و افراد را چنان جسور در برابر گناه می‌سازد که پس از انجام اینگونه کارها کم‌کم آماده برای انجام گناهان بطور صریح و آشکار می‌شوند.

در نهج البلاغه می‌خوانیم که علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می‌کند:

«روزی فرا می‌رسد که مردم به وسیله اموالشان آزمایش می‌شوند، بر خدا منت

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۴۲۸

می‌گذارند که دیندارند، و در عین حال در انتظار رحمت اویند و از مجازات او خود را در امان می‌بینند يستحلون حرامه بالشبهات الكاذبة والاهواء الساهية فيستحلون الخمر بالنبيذ و السحت بالهدية و الربا بالبيع: «حرام خدا را با شبهات دروغین و خیالات واهی حلال می‌شمزند، شراب را تحت عنوان نبیذ و رشوه را به عنوان هدیه (و حق و حساب و ربا را به نام بیع، برای خود حلال می‌پندارند (نهج البلاغه آخر خطبه ۱۵۶).

باید توجه داشت که انگیزه اینگونه حیل‌ها یا پوشیدن چهره زشت باطنی خود در افکار عمومی است، و یا فریب دادن وجدان و کسب آرامش کاذب درونی.

۶ - اشکال مختلف آزمونهای الهی

درست است که ماهی گرفتن از دریا برای ساحلنشینان کار خلافی نیست گاهی ممکن است خداوند برای امتحان و آزمایش، جمعیتی راموقتا از این موضوع نهی کند، تا مقدار فداکاری آنها روشن شود، و این یکی از اشکال امتحان خداوند است به علاوه روز شنبه در آئین یهود، روز مقدسی بود و دستور داشتند برای احترام آن روز و رسیدن به عبادت و برنامه های مذهبی دست از کسب و کار بکشند، ولی ساحلنشینان ایله همه این مسائل را نادیده گرفتند و آنچنان مجازات شدند که زندگینامه آنها درس عبرتی برای آیندگان شد.